



90  
PRULU KUT





BRULU  
90

تفسير ابن داود قطمري

٩.



تفسير قاضي محمد حسين في أول سورة البقرة  
 إلى آخر سورة آل عمران  
 بجواهر التفسير

تمت من الكتب في المطبع  
 عمل في حسن من رتبة

من جملة كتب الفقهاء  
 حسين بن الحسن









































10

[illegible]















































































کتابخانه

[illegible]























[illegible]

مکتبہ

...

[illegible]



























































































۲۰۰

[illegible]











ملائی

[illegible]











































































یادشاد

[illegible]



















دست یافت و کاروان در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
آنرا و ستاد که **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الْغَمَامَ فِيهِ سُلَيْمَانُ** کوی می فرستاد نفس جز در این بدین می کند چنانکه  
آنچه **مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الْغَمَامَ فِيهِ سُلَيْمَانُ** کوی می فرستاد نفس جز در این بدین می کند چنانکه  
**وَقَدْ مَرَّ بِأَيُّهَا الْمَلِكُ فِي حَقِّهِ** بر زبان که از کافران که با او می رفت می گفت که ای پادشاه که این را می فرستاد  
ای **آيَاتِهِ** در میان صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
طریق عاریت بدست و صلیب افتاده بود و در میان نشان نشو و عتاب یافت بدین سبب هر که می شنید و لو که در شرف  
چون حضرت سید صلی الله علیه و آله و سلم می رفت و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
عجبت که کوی این چنین یافته از عجب وی می شد و در نشان طریق بدین سبب آنکه عاریت می فرستاد و صلیب افتاده بود  
و نیز چون که در کیش داشت و در عجبش می شد و در نشان طریق بدین سبب آنکه عاریت می فرستاد و صلیب افتاده بود  
چنانچه در حق شهادت می نمود و در عجبش می شد و در نشان طریق بدین سبب آنکه عاریت می فرستاد و صلیب افتاده بود  
اسرار و غایب از اهل بیت و چون تیغ بشکست و از همه حیل و علم آگاه فرایند برین دست یافتن ایشان که در میان راه  
دلاکت کن مالی که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
حقای و در وسطی می فرستاد و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
عبدیه نارسیه که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
رسالت رسید خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم از روی حرمت او را به کوفت خطاب فرمود که ای اباجی ریح الیوم سودا  
فرمود مندرج و بدین صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
میان مال بداد و نفس جز در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
و کلام حق اظهار کند و در حدیث آمده که فاضل بن یحیی که از حق باها دشت می شنید که از کوفت و او را از یاد  
ظلم که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
الهموع رفت و رفت مراد صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
باز آنکه حاجت برآید و گفت ای چه دعاست که هر کوی در پیش فرمود که ای دعای خیر است ترا و همه مسلمانان را بدست  
همه کار آید و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
و در شد که در شب عاریت صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
هل یفانک انما یفانک من عفاف امری می فرماید و می گوید **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّكَ أَمْرٌ** ای آنکه که امرت و او را بداد  
**أَدْخَلُوا فِي الْكِتَابِ** در اسلام **كَافَّةً** همه بیکبار و گفته اند که مذهب ما مؤمنانست که بر اسلام ثابت باشند  
و بعد و در اسلام ات رعایت کند حقیقه بن الحیان و حق الله عنه در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
رجح و جهاد و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
که با اسلام تقریب نموده و صلحت در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
از اضاغت می کند و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
صورت ناپدید و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
زبان را در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
هر دو سخن یکیت چه هر که مسلمان باشد با اهل اسلام در مقام صلح است امام قریب از عافیه فرموده که مؤمن باید که با همه  
کس صلح کند و با کسی که هر که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
سلم رضا خفیات و انتاع امار و عیال و حق الله علیه و آله و سلم می فرماید که هر که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
ذمیر و از اهل بیت و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود

کافر می گوید ای آنکه که هر که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
داخل باشند **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
دعای با صحت احکام مضبوطه و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
انکار و از آن **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
جلال و علم **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
کار است انعام **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
دعای با صحت احکام مضبوطه **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
ی است چه هر که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
حدیث است و چون این ظاهر است **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
انانی که شایسته می شود و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
مثل اینها و صفت است و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
مراد است و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
یعنی بیاید و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
حقای بیاید و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
و نایب است که امر مقرر است **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
که مؤلف در عذاب تقیض روح در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
سایه با اهل امر و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
مؤمنان و کافران و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
**وَالْحَقُّ أَنَّهُ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
همه و از آن که گویند مراد از امر و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
جز خدا را بد و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
حق و بعد از آنکه در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
بی اسرار است که اهل کتابند **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
ی که آنکه گفته می شود و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
بر آنکه که ایمان نیارده و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
حال عالم بود اما جهت **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
و قبل از بیان کلام او وقت **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ دَعْوَتَهُمْ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
**مَا حَاجَهُ** و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
چه بدین بیفهم جا و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
عدی و در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
سد بل صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
بعد از آنکه در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
حتی قاتل که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود  
که مؤلف که در میان راه صحرای بدین را نشتند و حق سبحانه و تعالی در میان که جان در معرض تلف افتاده بود

۱۱۵















































شأنه طرق دیگر همال وجهه که در یکی مضرب باشد چون مغرب و در دیگری فاعل که در چون غنا و تحقیق سبب  
انت که ساعت ادای او بوقت و بسلامت و وقت گذاردن او بوقت شترت اوقات و باها را آنکه که فاضلین و باغها  
شان و ساعت که در وقت فاعله صلوات عمر کند و بعد از آن سجده بکند که در وقت و آنکه در وقت و در وقت و در وقت  
جبهه ملائکه لیل و نهار در حق تحقیق می شود ملائکه نهار و لیل بر در عصر جمیع می کند و با کدش آنکه در وقت  
در آخر روز با نام صلوات مشغول اند و بعد از آن که است و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
و دفع است از صفتی تا در حدیث که در صحیحی است و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
و نموده که خصوصیت صلوات عصر از سایر صلوات به عظمت و شرف جهت تراست اوست از بقید و بعد از آنکه  
اول صلوات این عصر است و از آن عصر نیز حدود و اگر چه حدی تقریبی دارد اما تحقیق نهار و مختلف فیه نهار  
هست بخلاف دیگر اوقات که اول عصر حدود است به سیاحت معین که در این مستقیم شود و او بر سر و در سر  
وقت نهار و اول مغرب بر و باقی و اول غایت شفق و این همه امور و تحقیق محسوسه اند و در وقت آن  
وقت عصر امری محقق محسوس نیست پس از آنکه حد و مترا باشد و سبب تر از آنکه اول غایت شفق و باقی  
مطلوبه که از حد و سبب و تحقیق و تقابل و اطلاق و بقید مترا و مقدس است ثابت باشد و بلکه حضرت رسالت  
صلوات الله علیه معظمند و در احوال خود و حضرت عرب حل کرده و در میان صلوات تحقیق و در وقت آن  
بهین معنی است و با احوال و کلمه انسان و اهل دانش و علم و باقی است اما جمیع بقید و در وقت و در وقت  
مردانی که از صلوات مغرب و در وقت آن است در مقدار چه بزرگ است در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت  
و در میان فل و کثر واقع شد با صلوات و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
فانی که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
شام بر عرو اند و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
عاشقان و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
باشد که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
داند که صلوات و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
با صلوات شفق و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
در حدیثی صحیح بر وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
آرد و با کدش سبب که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
باشد و کثرت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
دست و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
در وسط ملک آن و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
که مغرب و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
بر وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
بلکه ای کار دل که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
صلوات و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
در سبب و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
و بر هر کاری بخیر است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
شود و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

شأنه طرق دیگر همال وجهه که در یکی مضرب باشد چون مغرب و در دیگری فاعل که در چون غنا و تحقیق سبب  
انت که ساعت ادای او بوقت و بسلامت و وقت گذاردن او بوقت شترت اوقات و باها را آنکه که فاضلین و باغها  
شان و ساعت که در وقت فاعله صلوات عمر کند و بعد از آن سجده بکند که در وقت و آنکه در وقت و در وقت  
جبهه ملائکه لیل و نهار در حق تحقیق می شود ملائکه نهار و لیل بر در عصر جمیع می کند و با کدش آنکه در وقت  
در آخر روز با نام صلوات مشغول اند و بعد از آن که است و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت  
و دفع است از صفتی تا در حدیث که در صحیحی است و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
و نموده که خصوصیت صلوات عصر از سایر صلوات به عظمت و شرف جهت تراست اوست از بقید و بعد از آنکه  
اول صلوات این عصر است و از آن عصر نیز حدود و اگر چه حدی تقریبی دارد اما تحقیق نهار و مختلف فیه نهار  
هست بخلاف دیگر اوقات که اول عصر حدود است به سیاحت معین که در این مستقیم شود و او بر سر و در سر  
وقت نهار و اول مغرب بر و باقی و اول غایت شفق و این همه امور و تحقیق محسوسه اند و در وقت آن  
وقت عصر امری محقق محسوس نیست پس از آنکه حد و مترا باشد و سبب تر از آنکه اول غایت شفق و باقی  
مطلوبه که از حد و سبب و تحقیق و تقابل و اطلاق و بقید مترا و مقدس است ثابت باشد و بلکه حضرت رسالت  
صلوات الله علیه معظمند و در احوال خود و حضرت عرب حل کرده و در میان صلوات تحقیق و در وقت آن  
بهین معنی است و با احوال و کلمه انسان و اهل دانش و علم و باقی است اما جمیع بقید و در وقت و در وقت  
مردانی که از صلوات مغرب و در وقت آن است در مقدار چه بزرگ است در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت  
و در میان فل و کثر واقع شد با صلوات و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
فانی که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
شام بر عرو اند و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
عاشقان و در وقت آن که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
باشد که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
داند که صلوات و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
با صلوات شفق و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
در حدیثی صحیح بر وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
آرد و با کدش سبب که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
باشد و کثرت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
دست و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
در وسط ملک آن و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
که مغرب و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
بر وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
بلکه ای کار دل که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
صلوات و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
در سبب و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
و بر هر کاری بخیر است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
شود و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت



























[illegible]

راہ گھٹان

[illegible]



















































[illegible][illegible]































[illegible][illegible]































































































































































































نور بشریه یا وجع خلق و بوی و **مُطَهِّرُكُمْ** و پاک کننده و نجات دهنده و دهاننده **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا** از قصد و مکر  
انسان که پوشیده اند و خیر و سعادت و یا مظهر تمام از لوث ارا در حق تو با یکی از اوقات خود بیرون آیی و در لطف  
فستیه آمده که صفت قلب تو را از مظهر غیر و پاک کننده و سترق ز مظهر ماسوی در جیب تصور و گویند که ساز  
مستقام از تعلیق بغیر من که بی خود سر از علائق رقی ممکن نباشد بر وجهات حقایق **تَجَاوَزُ الَّذِينَ آمَنُوا** و زود اندام  
انگساز که متوجه تو گردند و نصاری تو **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا** بای آنکه کافر شدند و بوی یعنی بود و این فوقیه بیان  
بود که خطبه کردند نصاری بر یهود و مجتبی در اثبات صفات عیسی از جانب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیام  
و از زمان عیسی وقت ظهور و رسیدن ائمه علیهم الصلوٰه والسلام نصاری بر یهود غالب بودند و حال نیز خواری  
و مذلت تواریان بر این جهودان نیست چه ایشان از دین و ارفیک تسلطی هست و در میان ایشان سلاطین و ذوات است  
بغلاف یهود که ایشان بر هیچ دیار مستولی نیستند بلکه در قری و امارات مشرق شده اند و طغی می کنند و گفته اند مراد از این متا  
معان عیسی آنها اند که ایمان دارند با آنکه وی بنده خدای و مصلحت اوست نه آنها که با آنکه گفته اند زیرا که این قول دلیل مخالف عیسی  
نه نشانه موافقت و متابعت و موافقت از مقوله عیسی است و در تفسیر آورده که کاف ابو بکر خطاب با پیغمبر است صلی الله علیه و آله  
و معنی این باشد که ای محمد آنها که تحقیق در طریق تصدیق شرف اتباع تو یافته اند و بحقیقت هم ایشانند که در عیسی عوی دست  
کرده بر حالت و عبودیت او اقرار دارند و هر آینه این جماعت بوقامت تو غالب خواهند بود و بر کافران هم چشم و هم پیران **الْحَمْدُ**  
**يَوْمَ الْقِيَمَةِ** تا روز و مستأخر **فَرَأَى** بسوی هست یعنی بپایان و مکانات من **مَرَجِعُكُمْ** بازگشت شما بهر اید  
بعیسی متابعت و میگردان او و قلب کرده است غایب را بر غایب و مراد آنست که رجوع همه شما و ایشان بمن باشد **فَأَخْلَمَ** چنانکه  
که **بَيْنَكُمْ** میرسد بر سر و بین **كَلِمَةً** در پیروی که حسید شما **فَرَأَى** که در خلاف میگردید و متفان در بیان  
بخ قوم با یکی مؤمنان که میگردانند و عیسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
مصلحت اند و عیسی و محمد علیهم الصلوٰه والسلام سنگ باشند بر من نظره و آن که **الْحَمْدُ** آن که بر بدعت حاد ما و یقویان که  
معتقد ایشان است که آن الله هو المکیج این من یم یقیم ملکایان که مقارن الله عز وجل است و منسوب بدیشان است  
بر حق هم به نسبت این طوایف منقسم و تفصیل آن میکنند و میفرماید **فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا** پس آنکه کافر شده  
یعنی یهود و آن سه فرقه از نصاری **فَأَعَدَّ لَهُمْ** پس عذاب کهم ایشانرا عذاب شدیدا عذاب مختفی **فِي الدُّنْيَا** دنیا  
بقتل و سب و سوزن جزیه و خواری و امت لال و **لَا خَيْرَ** و در آخرت بعقوبت که با کون و خلوه در آخرت **لَهُمْ**  
و نیست بر این کافران از این **تَأْمُرُكُمْ** از زبان و ضرورت و عذاب کهم ایشانرا عذاب شدیدا عذاب مختفی **فِي الدُّنْيَا** دنیا  
و **لَا خَيْرَ** که در کفر و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
و بیان عمل صالح سخن بسیار است و تحقیقش را به آن باشد که عمل صالح فعلی با کون و خلوه در آخرت **لَهُمْ**  
بنده را با صلاح آورد و کسای که بعد از این بشر صالح و صلاح آراستگی دارند **فَيُؤْتِيهِمْ** پس بپایم بر هدای و اگر نبوت خوانند و بپای  
تعلیق یعنی با بدعت ایشان **أَجْرَهُمْ** مزد های ایشان در دنیا علاوه بر عمل صالح ایشان و در آخرت دخول جنان و حصول مغفرت  
بلکه بقا و حضرت شان که مطلوب همه فسادان و مقصود جمل طالبان جز آن نیست **بِئْسَ** این عذاب و دست دارد هر کس آید  
درگاه عاشق بهانه فخر و تفاخر و **وَأَمَّا** و خدای **لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** دوست ندارد ظالمان را و نه پسند دستم و عهد و پیمان  
فا هرست که خود نیز بکند صاحب بحر الطاف و مهربانی که ادب اشارت چنین فرموده اند که چون عیسی روح الله که مقدر از او فیض و شوق  
از یهود نفس اماره صفات و احساس که کفر و بغایت از یهود است از انوار و حجب تعلیق گفت من ایشانرا  
کستند از آن من در تقوی و عین خدای و تحلیله سلوک در طریق حق **فَالْحَقَّ** گفتند و نفس در دین عالم اختصاص کد و صفات  
او بود **فَالْحَقَّ** که ما معافان اهل دین و کوششیم در راه حق آشاک و بدایم بر هدایت الهی و توبه که در دایم از جمیع مایوس  
سر تسلیم برضای فساد و هر چه نصا کسان روی طواغیر فساد داده **أَمَّا** اما آنکه خدا را که دیده ایم تا چه از حکم و اسرار بر ما  
تا نکه دایمی و متابعت نموده ایم و آردی را که از لطف الطاف و مناجات اعطاف بر صلات ما فرستادی **فَاكْتَفَيْنَاكَ**

ما را از انحراف مع داده و نظر شوایر جمال و شاهد مشاهد انوار جلال تو اند و بخت ای را بینا و کون و مکان و حکم و وی تو چنان که دیده  
و مکر و بیعتی نفس اماره و صفات آن عذاب بعد لشکر شیطان و معاونت هواها و هلاک عیسی روح الله که مکرها **لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ**  
مکر ایشانرا من از مقدر فرمود که بصفت فساد و تحلیله غوده و اوصاف فساد و مغلوب و مغلوب ساخت که **فَالْحَقَّ** گفتند و نفس در دین عالم اختصاص کد و صفات  
هم بر کنند کاست و در قلع آرز و هلاک و بیعتی **لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
عناوت و بانیه چه بی این کنش بر تبه قریب نتوان رسید و بجز کوشش از صفات بشری نتوان رسید **بِئْسَ** که کنش از سوی من آید و این  
کنش تو تا نخواهد رسید جذب خویشیدار نباشد شعله جانب **لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
اهل کفر و فساد و آنها را که متابع تو نباشند و حقیقت نفوق هم بر منکران و معاونان **لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
شما ای وستان و دستان بعضی را در بوستان جمال بر میسند وصال جای هم و بر من و برندان جلال تو بدید و حرمان بر روی نام  
و **لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
که بی در و تپاشان بجای غفلت محبوب ساخته بغیر خود مشغول گردانم و در آخرت شان بدید و طبع و ادعای حیران موخته  
از وقت لغا عدم سازم **وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا** و آنرا که دیده دل بنود تو حیدر پنا شده **فَوَيْلٌ** حق بر باطل اختیار کرده اند و در حق  
بسلوک طریق معرفت آورده تو فیه مرده ها ایشانرا **كَمْ** در دنیا چشم و دانا را تو از ذات و صفات من در مظاهر کائنات و  
و در عین بصورت بر معاد قریب وصال و عروج بر معارج انوار جلال و الله عز وجل **لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
ماسوی صرف میکند و از مقام توحید بخالق تنزل نموده روی ملائمت غلوق می آید و انوار باطنی وضع شایسته در غیر موضع  
چه ملتذاست آنکه کرم آشیاید بیت خیزاننده ها و دیگر و تپا و نیست جز آنکه در حق فتح یافت **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** ای عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
و ذکر با و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
**وَالَّذِينَ كَفَرُوا** و آن یاد کرد دست مشغول بر حکمت اهل حق و عفو و کنت اندر کافران و برین تقدیر حکم یعنی فاعل باشد عقل  
محق آن بود که قرآن حاکم بحق که استفاده احکام از و کنتد یا مانع است از فساد و آنچه موجب فساد تو اند بود و اگر بحق  
مفعول دارند و نفوذ آن باشد که قرآن حکمت بحق منع از تصرف و تصرف و زایل یا مصوب و یا مومن از انکه باطل بدیده تو  
بافت **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
نا و لهج اول تا بشا نگاه ابد دامن قدرش از آلاش باطل پاکست بعد از بیان آن فرمود عیسی و ذکر کلمات و عیسی  
اقتصادی بران توان اعتراض کرده گفتند **وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
که میا و الله که نام جدا الله مر عیسی را دشنام باشد و بنده ایست فرستاده خدای و کلام است الفا که در هر مکر خدا ایشانرا آتش  
غضب برافروخت و گفتند **وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
**مَثَلُ عِيسَى** بدست که صفت عیسی نشان غریب او **عِندَ** آنکه نزد خدای یکتا و حکم و علم خداوندی که مونس  
و قادر در کون انسانی به **بِئْسَ** همچون صفت آدم است و چون شما تصدیق کرده اند که واجب الوجود آدم نابی  
پدید و ماد را ناب و فساد و وجود آورد و او را این الله عز وجل **لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
شبه و دست که میان ستمانی و ستمانی با حقه میرفت مسلمان پسید که چرا عیسی بی سبب و ادب که برای الله بدینا و صلا  
گفت **بِئْسَ** آدم و ایست که نه بدیده و نه مادر تمام بیست شده در جواب **فَوَيْلٌ** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
باطل **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** ای روح که تراست از لوث صفات نفسیه و بدعت و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الایمان را ستاد گایا و بدین حق و دم یهود و کفر  
از عاده مسخر و چون **بِئْسَ** آدم قریب راست تشبیه که در غیب را با غیب جبر است کاست ختم و قطع مواشیت او و در کت  
الذکر با او کرده که وجه حالت میا آدم و عیسی و تبه نبوت است یعنی هر دو بغیر اند از ستاد کاف حق و هیچ کدام را لا مشقت  
معبودیت نیست یا آنکه هر دو بنده اند خدا را و و نباشد بنده طبعی یا بنده فنی یا شایسته در صورت و ترکیب و اجزا و اجزا  
و هر که مؤلف بر آن اجزا را بنده محتاج باشد و محتاج ممکن و ممکن را واجب الوجود نتوان گفت یا چنانچه ایلیس و عیسی  
برگم طوق لعن و در کت دایمی بود و بواسطه انکار عیسی لعن او و عیسی و ستم کشند و چنانچه آدم را از خاک پاک آفرید











































[illegible][illegible]



























نداء القم بطلها حتى دوا كنهه مجموعا من خالصه نداء اى دوا كنهه دوا كنهه حقيقى شىء مشددا بغيره

و روی هناد تغییر داده بر این نمایانند باشد برایشان از او هم دلیل و صحت آنکه بعد از این میگوید **لَا تَكْفُرُونَ** چرا منع میکنند از















































































































۱۲۰

251



















































[illegible][illegible]































